دوفصلنامه علمی ـ تخصصی گفتمان وحی
سال یازدهم/ شماره ۱۷ / بهار و تابستان ۱۳۹۹

Bi-quarterly Journal Specialized Guftman-e Wahy
Eleventh Year, No.17, Spring & Summer 2020

تبیین دلائل مفهوم عصمت با نگاهی به آیات قرآن

□ سلمان احمدی **

چکیده

امامیه معتقد است که مقام و منزلت «امامت» یک منصب متعالی، قدسی و آسمانی‌است که مصداق خارجی آن منحصر به امامان معصوم با اسامی معین و شناخته شده می‌باشد. از جمله مباحثی کلامی که پیرامون مبحث امامت مطرح می‌شود و متکلمان امامیه آن را یکی از شرایط «امامت» قلمداد کرده‌اند، مقام «عصمت» می‌باشد، عصمت از ویژگی هایی‌است که تنها شیعه امامیه به آن ملتزم بوده و برای اثبات آن تلاش نموده و براهین متعدد عقلی و نقلی اقامه کرده است این نوشتار به بررسی چند برهان نقلی مشهور در زمینه عصمت پرداخته و با استناد به این ادلۀ قرآنی و روایی موضوع عصمت را تبیین نموده است.

واژگان کلیدی: عصمت، دلائل قرآنی، منابع حدیثی، دیدگاه.

---

*. دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه.

مقدمه

شیعه دوازده امامی یا امامیه به این باور است که مقام و منزلت «امامت» یک منصب متعالی، قدسی و آسمانی‌است که مصداق خارجی آن منحصر به امامان دوازده گانه با القاب و اسامی معین و شناخته شده می‌باشد. یکی از مباحثی که متکلمان اسلامی در پیرامون مبحث امامت مطرح می‌کنند و متکلمان امامیه آن را یکی از شرایط و لوازم «امامت» قلمداد کرده اند، مقام «عصمت» می‌باشد، بحثی که در طول تاریخ پژوهشهای کلامی ذهن و فکر متکلمان را به خود مشغول کرده است.

آموزه مهم عصمتِ امام یکی از ویژگی هایی‌است که تنها شیعه امامیه به آن ملتزم بوده و همواره برای اثبات و مبرهن ساختن آن توجه و تلاش نموده و براهین متعدد و مختلف عقلی و نقلی اقامه کرده است که ارائه برهان‌های نقلی دالّ بر عصمت از اهمیت ویژه ای برخوردار می‌باشد. این نوشتار به بررسی مختصر چند برهان نقلی مشهور بسنده نموده و دامنه بحث را جمع کرده است. پیش از ورود به مبحث اصلی به مفاهیم و کلیاتی که برای روشن‌تر شدن مباحث لازم است پرداخته شده است.

معنای لغوی عصمت

واژه عصمت یک واژه عربی‌است که اهل لغت و زبانشناسان برای آن معانی متعددی بیان داشته اند. برخی معتقدند که «عصمت، اسم مصدر از ریشه «ع ص م» و به معنای محفوظ ماندن و مصونیت است (فیومی، ۱۴۱۴: ٤١٤). بعضی آن را به معنی پاکدامنی و نگهداشتن نفس از گناه (دهخدا، ماده عصمت). دانسته و برخی هم آن را به معنی «وسیله بازداشتن» و «ابزار مصونیت» معنی کرده اند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲/ ۴۰۵).

جوهری در کتاب «صحاح اللغه» برای این واژه سه معنی بیان کرده است: «**والعصمة: المنع. يقال: عصمه الطعام، أی منعه من الجوع... والعصمة: الحفظ. يقال: عصمته فانعصم. واعتصمت بالله، إذا امتنعت بلطفه من المعصية**».

۱. عصمت به معنای منع است، «عصمه الطعام» یعنی غذا از گرسنگی او جلوگیری کرد.

۲. و عصمت به معنای حفظ و نگهداری است، «عصمته فانعصم» نگهداری کردم او را پس او نگهداری شد.

۳. عصمت به معنای امتناع و خودداری است، «اعتصمت بالله» یعنی زمانی امتناع و خودداری کنم به لطف خداوند از گناه و معصیت (الجوهری، بی‌تا: ۵/ ۱۹۸۶).

منابع دیگری که در باره لغت شناسی بحث کرده است بیشتر همان معانی یاد شده را تکرار کرده‌اند؛ از این رو نیازی نیست که سخن را در این باب به درازا بکشانیم.

در واقع برگشت همه معانی به یک چیز است، تنها با عبارات مختلف بیان شده است. نقطه مشترک تعابیر یاد شده «حفظ، مصونیت، منع و نگهداری» است.

معنای اصطلاحی عصمت

در معنی اصطلاحی و رایج واژه «عصمت» میان دانشمندان اسلامی اختلاف دیدگاه وجود دارد. مشهورترین دیدگاه‌ها از ناحیه سه مکتب معروف کلامی به نام‌های اشاعره، معتزله و امامیه در این مقوله ارائه شده است که برگشت آن دیدگاه‌ها به دو مبنای «جبرگرایی» از ناحیه اشاعره و «اختیارگرایی» از سوی معتزله و امامیه است.

مکتب کلامی اشعری معتقد است که انسان در اعمال و رفتار خود مجبور است و هیچگونه اراده و اختیاری از خود ندارد، از این جهت است که وقتی وارد مبحث تعریف عصمت می‌شود طبق مبنای جبرگرایی، عصمت را این گونه معنی می‌کند: «**و هی عندنا ان لا یخلق اللّه فیهم ذنبا**»؛ عصمت از دیدگاه ما این است که خداوند گناه را در آنها (معصومین) نمی‌آفریند (ایجی، ۱۳۲۵: ۸/ ۱۸۰-۲۸۱). این مکتب همه چیز را به گردن خداوند انداخته و بشر را مجبور تصور می‌کند، بر این اساس است که در بحث عصمت معتقد به عدم آفرینش گناه از سوی خداوند شده است.

متکلمان امامیه و معتزله تناسب عام بین معنای لغوی و اصطلاحی عصمت قائل شده و عصمت را به معنای پیراسته بودن تعدادی از انسانهای مخلص از هر گونه خطا، اشتباه، گناه، سهو و نسیان در طول زندگی خویش دانسته و خاستگاه آن را ترکیبی از لطف و توفیق الهی و شایستگی

خود آنان قلمداد کرده اند. از این جهت است که انسان معصوم با لطف الهی و توان و اختیار خود از انجام خطا و گناه خودداری می‌کند (شیخ مفید، ۱٤۱۳: ۳۷؛ قاضی عبدالجبار، ۱۳۸٤: ۷۸۰).

هشام بن حکم، از اصحاب و یاران امام صادق‌علیه‌السلام راجع به عصمت امام (طبق نقل شیخ صدوق در خصال، علل الشرائع، معانی الأخبار و أمالی) این گونه اظهار نظر می‌کند:

از محمد بن ابی عمیر روایت شده است که گفت:

محمّد بن ابی عمیر گوید: در مدّتی که همدم هشام بن حکم بودم سخنی سودمندتر از این سخن که در باره عصمت امام گفت، نشنیدم، روزی از او پرسیدم: آیا امام معصوم است؟ گفت: بلی، گفتم: حقیقت چیست؟ با چه چیزی می‌توان عصمت را شناخت؟ پاسخ داد:

سرمنشأ تمامی گناهان چهار چیز است و منشأ پنجمی ندارد: حرص، حسد، خشم و خواهشهای نفسانی، و هیچ یک از اینها در امام وجود ندارد.

شایسته نیست که امام بر مال دنیا حریص باشد؛ زیرا منشأ حرص تهیدستی است؛ در حالی که همه عالم در اختیار او است و او خزانه دار مسلمانان است؛ پس به چه دلیل حرص بورزد؟

امام حسود نیست؛ چرا که انسان به کسی حسادت می‌کند که مقامی بالاتر از او داشته باشد و مقامی بالاتر از امامت نیست؛ پس چگونه به کسانی که پایین تر از او هستند، حسادت کند؟

سزاوار نیست که امام برای امور دنیوی خشمگین شود؛ مگر این که خشمش برای خداوند باشد؛ چون خداوند او را موظف کرده است که حدود او را اجرا نموده و نکوهش هیچ ملامت گری او را از انجام وظیفه اش بازندارد، بر خلاف دستورهای دینی با کسی مهربانی نکند تا حدود الهی را اجرا کند.

شایسته نیست که امام از هوای نفس خویش پیروی کند و دنیا را بر آخرت ترجیح دهد؛ زیرا خداوند دوستی آخرت را در دل او کاشته؛ همان طوری که محبت دنیا را در دل ما نهاده است، او به آخرت همانگونه نگاه می‌کند که ما نسبت به دنیا داریم؛ پس آیا کسی را دیده ای که دیدن چهره زیبا را به خاطر چهره زشت رها کند؟ آیا دیده ای که کسی غذای گوارا را به خاطر غذای تلخ، لباس نرم و راحت را برای لباس خشن و نعمت‌های همیشگی و جاودان را به خاطر دنیای فانی و رو به زوال رها کند؟ (شیخ صدوق، ۱٤۰۰: ٦۳۲-٦۳۳).

نکته قابل ذکر این است که خیال نشود که هشام بنیانگذار نظریه عصمت بوده، بلکه او به عنوان یکی از بزرگترین شخصیت‌های کلامی شیعه در زمان خود و مدافع راستین مقام عصمت در امام، این دیدگاه را از امام صادق‌علیه‌السلام آموخته و در میان مردم و مسلمانان با محکم‌ترین استدلال‌ها نشر کرده است (شیخ صدوق، ۱٤۰۳: ۱۳۲).

شیخ صدوق‌رحمه‌الله در باره عصمت معصومان می‌گوید:

اعتقاد ما در شأن انبیاء و رسولان و امامان و فرشتگان صلوات اللّه علیهم اجمعین این است که ایشان معصوم، و پاکیزه‌شده‌گانند از هر چرکینی و اینکه ایشان هیچ گناهی را مرتکب نمی شوند نه کبیره و نه صغیره، و به هر چه امرشان میفرماید، نافرمانی حق‌تعالی نمی‌نمایند، و به هر چه مأمور میشوند انجام می‌دهند، و هر که ایشان را در حالی از احوالشان معصوم ندانسته، پس بتحقیق که جاهل بحق ایشان شده.

و اعتقاد ما در شأن ایشان آنست که از ابتداء امرشان تا آخر همیشه معصوم و کامل و تمام و عالم می‌باشند، و در هیچ حالی از احوالشان متصف بنقصی و معصیتی و جهلی نمی‌باشند (شیخ صدوق، ۱٤۰۳: ۱۳۲).

مرحوم شیخ مفید رضوان الله تعالی علیه در این باره می‌گوید:

عصمت، لطفی از جانب خداوند است که شامل حال مکلف می‌شود و او را از وقوع در معصیت و ترک اطاعت باز می‌دارد؛ با اینکه آن شخص قادر به انجام آن دو است (شیخ مفید، ۱٤۱٤: ۳۷).

سید مرتضی نیز در تعریف عصمت می‌گوید:

عصمت، همان چیزی است که با وجود آن، انجام کار زشت و عدم انجام واجبات برای مکلف ممتنع می‌شود؛ به طوری که اگر نبود، امکان انجام قبیح و ترک واجب ممکن بود؛ هر چند که ذاتاً انجام هر دو طرف (انجام قبیح و ترک واجب) امکان پذیر است. عصمت در حقیقت چیزی است که خداوند در حق بنده اش انجام می‌دهد و از این جا دانسته می‌شود که با وجود عصمت، شخص معصوم معصیتی انجام نمی‌دهد، با این قید که وجود عصمت منتهی به سلب اختیار از مکلف و اجبار نمی‌شود (سید مرتضی، ۱٤۰۵: ۲/ ۲۷۷).

علامه حلی رضوان الله تعالی علیه در کتاب النافع یوم الحشر، عصمت را این گونه تعریف

می‌کند: عصمت، لطف پنهانی است که خداوند در حق بندگان انجام می‌دهد؛ به طوری که پس از آن برای آن شخص انگیزه ای برای ترک اطاعت از خداوند و انجام گناه وجود ندارد؛ با اینکه بر انجام قدرت دارند؛ چرا که اگر معصوم نباشد، به گفته‌های او اعتماد نمی‌شود و در نتیجه فایده بعثت از بین خواهد رفت و این (برای خداوند) محال است (سید مرتضی، ۱٤۰۵: ۲/ ۲۷۷).

خاستگاه عصمت

بحث «خاستگاه عصمت» یکی از مباحث مهم در این مقوله است؛ پرسش اساسی در اینجا این است که حقیقت و راز عصمت چیست؛ آیا لطف و عنایت الهی است؛ آیا علم و آگاهی است؛ آیا اراده قوی است و یا ترکیبی از برخی موارد یاد شده؛ آنچه که از تفسیر یاد شده در این مبحث به دست می‌آید این است که مفهوم عصمت در میان مفسران نخستین اسلام، مطرح بوده و آنان این صفت را برای پیامبران الهی لازم می‌دانستند تا آنان را از گناه و انجام فحشاء باز دارد.

در دوران‌های بعدی نیز مفسران شیعه و سنی آیه فوق را دلیل بر عصمت پیامبران دانسته و در آثار خویش به گونه صریح به این مطلب پرداخته و دامن پیامبران الهی را از گناه پاک دانسته و منشأ آن را لطف و عنایت الهی قلمداد کرده‌اند (سید مرتضی، ۱٤۰۵: ۲/ ۲۷۷).

از آیات قرآن کریم که بگذریم، در روایات رسول خداﷺ نیز به صورت مکرر در منابع فریقین می‌بینیم که پیامبر خداﷺ مسأله عصمت را مطرح کرده و خاستگاه آن را برای مردم بیان داشته است، تا مردم با این مسأله مهم دینی آشنایی بیشتری پیدا کنند. به عنوان نمونه:

بخاری در صحیح خود در بابی با عنوان «**المعصوم من عصم اللّه**» و نیز نسائی و بیهقی از طریق ابوسعید خدری از پیامبر اکرمﷺ چنین نقل می‌کنند: «**مَا اسْتُخْلِفَ خَلِيفَةٌ إِلَّا لَهُ بِطَانَتَانِ: بِطَانَةٌ تَأْمُرُهُ بِالخَيرِ وَتَحُضُّهُ عَلَيهِ، وَبِطَانَةٌ تَأْمُرُهُ بِالشَّرِّ وَتَحُضُّهُ عَلَيهِ، وَالمَعْصُومُ مَنْ عَصَمَ اللَّهُ**» (بخاری، بی‌تا: ۸/ ۱۲۵؛ بیهقی، بی‌تا: ۱۰/ ۱۸۹).

خلیفه‌ای به خلافت نمی‌رسد، مگر آنکه برای او دو دوست خاص و محرم است؛ محرم و همراهی که او را امر به انجام دادن خیر می‌کند و او را بر آن تشویق می‌کند و محرم و همراهی که او را امر به شر می‌کند و او را بر آن تشویق می‌کند؛ و معصوم کسی است که خداوند او را

(از گناه) حفظ کند.

در بسیاری از منابع حدیثی اهل سنت روایتی از رسول خدا نقل شده که مفهوم آن عصمت امام علی علیه‌السلام را ثابت می‌کند. روایت یاد شده در باره خلفا و جانشینان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است که حضرت فرمود:

إِنْ تُوَلُّوا أَبَا بَكرٍ تَجِدُوه زَاهِدًا فِی الدُّنْیا، رَاغِبًا فِی الآخِرَةِ، وَإِنْ تُوَلُّوا عُمَرَ تَجِدُوه قَوِیا أَمِینًا، لَا تَأْخُذُه فِی اللَّهِ تَعَالَی لَوْمَةُ لَائِمٍ، وَإِنْ تُوَلُّوا عَلِیا تَجِدُوه هَادِیا مَهْدِیا یسْلُک بِكمُ الطَّرِیقَ» (نیسابوری، بی‌تا: ۳/ ۷۰؛ متقی هندی، بی‌تا: ۵/ ۷۹۹ و ۱۱/ ۶۱۲ و ۶۳۰).

اگر ولایت ابوبکر را بپذیرید، او را فردی زاهد نسبت به دنیا و راغب در آخرت خواهید یافت و اگر ولایت عمر را بپذیرید، او را فردی قوی و امین خواهید یافت که در راه خدا از ملامت کنندگان هراسی ندارد و اگر ولایت علی علیه‌السلام را بپذیرید، او را راهنما و هدایت شده خواهید یافت که شما را در راه هدایت خواهد برد.

با توجه به اینکه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در روایت بالا، امام علی علیه‌السلام را فردی هدایت کننده (هادی) و هدایت شده (مهدی) دانسته که انسان‌ها را به راه (راست) هدایت می‌کند، آشکار می‌شود که ویژگیهای یادشده، تنها بر انسان معصوم صدق می‌کند نه بر هر انسانی که احتمال گناه نیز در او داده شود.

عصمت در منابع حدیثی

در منابع حدیثی و تاریخی نیز اعتقاد به عصمت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله یکی از مسائل مورد قبول نزد مسلمانان بوده است که به چند مورد از باب نمونه بسنده می‌کنیم:

۱. خزیمه بن ثابت: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از یکی از عرب‌ها اسبی که مورد پسندش بود خرید. عده ای از منافقان بر پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در آنچه از آن مرد ستانده بود حسادت ورزیدند و به او گفتند: اگر آن را به بازار می‌بردی می‌توانستی چند برابر بفروشی. پس طمع به آن عرب چیره شد و گفت: آیا به نزد او باز نگردم تا آن دادوستد را برهم زنم؟ گفتند: نه، اما از آن‌جا که او مردی درستکار است، هنگامی که بهای آن را برایت آورد، بگو من آن اسب را به این بها به تو نفروخته‌ام. در این صورت، آن را به تو باز خواهد گرداند.

چون آن مرد به حضور پیامبرﷺ رسید، پیامبر بهای اسب را در معرض وی نهاد. اما او گفت: من آن را به این بها به تو نفروخته‌ام. پیامبرﷺ فرمود: سوگند به آن‌که مرا به حق برانگیخته است، تو به همین بها آن را به من فروختی. پس خزیمة بن ثابت برخاست و به آن مرد گفت: ای بیابانی، من گواهم که تو آن را به همین بها به پیامبر خداﷺ فروختی، آن مرد عرب گفت: من درحالی آن را فروختم که هیچ‌کس دیگر با ما نبود. در این هنگام پیامبر خداﷺ از خزیمه پرسید: چگونه بر این امر گواهی دادی؟

گفت: ای پیامبر خدا، پدر و مادرم به فدایت باد. تو از خداوند و آسمان‌ها به ما خبر می‌دهی و تو را باور می‌داریم. چگونه در بهای این اسب تو را باور نداریم؟

پس پیامبر خداﷺ گواهی او را اعتبار گواهی دو مرد بخشید و از این‌روی او «ذو الشهادتین» است (شیخ مفید، ۱٤۱۳: ٦٤؛ بلاذری، ۱۹۵۹: ۱/ ۵۰۹).

گواهی خزیمه به نفع رسول خدا، در حالی او هنگام معامله حضور نداشت، حکایت از اعتقاد و باور او به صداقت پیامبر و مصونیت او از هر گونه خطا و لغزش دارد.

استدلالی که خزیمه می‌کند خیلی محکم است و نشانه عمق باور او نسبت به رسول خدا را می‌رساند. می‌گوید: «من می‌دانم که تو جز حق نمی‌گویی، چگونه تو را در آوردن دینی از جانب خدا تصدیق کنیم ولی ادعایت بر خرید اسبی از یک اعرابی را تصدیق نکنیم؟»

۲. عایشه ام المؤمنین: از او در منابع مختلف حدیثی و تاریخی نقل شده است که می‌گفت: «هیچ گاه رسول خداﷺ میان دو امر مخیر نشد، مگر آنکه آسان‌ترین آنها- تا زمانی که گناه نبود- را انتخاب می‌کرد؛ اما اگر گناه بود، پیامبر دورترین مردم از آن بود» (بخاری، ۱٤۲۲: ٤/ ۱۸۹).

۳. سلمان فارسی: سلمان فارسی از اصحابی است که اعتقاد راسخ به عصمت علی بن ابی طالبؑ دارد. وی در جمله معروفش می‌گوید: «به خدا سوگند علیؑ گمراه نشد؛ بلکه او هدایت‌گر و هدایت شده است» (قاضی نعمان مغربی، بی‌تا: ۱/ ۱۲٤).

در اینکه بسیاری از اصحاب رسول خداﷺ در زمان امیرالمؤمنین علیؑ معتقد به عصمت امام بودند، تردیدی نیست، اما کسی که این مسئله را تبدیل به یک عقیده ضروری و شرط امام کرد و همچنین آن را یک باور کاملاً منطقی، قابل دفاع و مبتنی بر استدلال قلمداد

نمود و به عنوان یک تئوری در مجامع علمی آن روز طرح و بررسی کرد، هشام بن حکم بود. او در یکی از بیاناتش در باره عصمت امام می‌گوید:

لَا یسْهُو وَ لَا یغْلَطُ وَ لَا یحِیفُ مَعْصُومٌ مِنَ الذُّنُوبِ مُبَرَّءٌ مِنَ الْخَطَایا یحْتَاجُ النَّاسُ إِلَیهِ وَ لَا یحْتَاجُ إِلَی أَحَدٍ ... وَ أَنْ یکونَ مَعْصُوماً مِنَ الذُّنُوبِ کلِّهَا؛ امام سهو ندارد و خطا نمی‌کند و ستم روا نمی‌دارد و از گناهان معصوم و از خطاها بر کنار است. مردم به او نیازمندند و او به کسی نیاز ندارد...؛ او از تمام گناهان معصوم است.» (شیخ صدوق، بی‌تا: ۲/ ۳٦٦-۳٦۷).

به جز هشام بن حکم، باور به عصمت امامان در زمان حضور آنان، در بین بسیاری از یاران و شاگردان ائمه علیهم‌السلام نیز یک امر مسلم و شایع بوده است، از باب مثال، حسین بن سعید اهوازی که از شاگردان سه امام همام: امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری علیهم‌السلام بوده است، مدعی است که در عصمت امامان معصوم بین علمای شیعه هیچ اختلافی وجود ندارد و اینکه آنان ترک اعمال مستحبی را نسبت به خود گناه قلمداد کرده اند، با توجه به کمال معنوی و روحی آنان است نه اینکه شرعاً گناه محسوب شود (الزهد، ۱٤۰۲: ۷۳).

در زمان غیبت امام علیه‌السلام نیز تئوری «عصمت» در اندیشه محدثان و متکلمان شیعه به عنوان یک تفکر شیعی در دو گرایش صرفاً نقل‌محورِ حاکم در مدرسه‌ی «قم و ری». و عقل‌محور رایج در مکتب بغداد (برخی از افراد شاخص مکتب بغداد عبارتند از: ابن جنید، شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی). همچنان اهمیت و تازگی خود را حفظ کرده است.

پس از پایان دوران حضور امام علیه‌السلام و آغاز دوران غیبت حضرت مهدی#، جامعه ی شیعی به طور عمده حضور دو جبهه ی فکری با دو گرایش متفاوت را در خود احساس می‌کرد؛ جبهه ی نخست در اختیار محدثان امامیه به ویژه محدثان مدرسه و حوزه ی قم و ری بود و جبهه ی دوم در اختیار متکلمان امامیه به ویژه متکلمان مکتب بغداد بود. و به این ترتیب بحث عصمت در دورانهای بعدی گسترش یافت به حدی که در جهان معاصر آثار مستقلی در این باب تألیف و نشر گردیده و طبعاً با توسعه دامنه این مبحث، شبهاتی نیز از سوی مخالفان و بعضاً موافقان و معتقدان به عصمت طرح شده که در هر عصر و زمان، پاسخ درخور و قانع کننده به آن‌ها داده شده است که در این جا مجال طرح شبهات و پاسخ آنها نیست.

دلایل قرآنی عصمت

در قرآن کریم ریشه عصمت به معنای لغوی به کار رفته است و با این واژه به معنای اصطلاحی نیامده است. اما مفهوم و گفتمان عصمت به عنوان یک صفت عالی برای برخی از انسانهای مقرب الهی در آیات متعدد قرآن کریم مطرح شده است. صِرف طرح این مسئله در قرآن کریم این معنا را در ذهن القا می‌کند که مسلمانان نیز یک مفهوم روشنی از این واژه در ذهن خویش داشته و با آن کاملاً آشنا بوده‌اند. به عنوان نمونه به چند آیه اشاره می‌کنیم:

آیه نخست؛ آیه تطهیر

«**إِنَّما يرِيدُ اللَّهُ لِيذْهِبَ عَنْكمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيتِ وَيطَهِّرَكمْ تَطْهِيراً**». خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملًا شما را پاک سازد.

با توجه به اینکه این آیه مبارکه، مباحثی زیادی دارد (و در یک مقاله مختصر نمی‌گنجد)، در این جا فقط اشاره می‌شود که چگونه از این آیه عصمت اهل بیت استفاده می‌شود.

در کتاب‌های حدیثی و تفسیری شیعه و سنی، ذیل آیه مبارکه تطهیر، روایاتی از رسول خداﷺ نقل شده است که به گونه آشکار، دلالت بر عصمت اهل بیت‌علیهم‌السلام دارد، یعنی رسول خدا نیز از آیه مبارکه تطهیر عصمت اهل بیت‌علیهم‌السلام را فهمیده است و می‌دانیم که فهم رسول خدا از آیات قرآن، مثل فهم افراد عادی نیست که احتمال خطا در آن برود.

مثلا در تفسیر آیه مبارکه تطهیر روایت شده است که اهل بیت‌علیهم‌السلام «مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ» (خزاز رازی، ١٤٠١: ١٥٦). است و در برخی از منابع به این تعبیر آمده است «...فأنا وأهل بیتی مطهّرون من الذنوب» (بیهقی، بی‌تا: ١/ ١٧١؛ أبو یوسف، ١٤١٩: ١/ ١٠٥؛ سیوطی، ١٩٩٣: ٦/ ٦٠٦؛ شوکانی، بی‌تا: ٤/ ٢٨٠؛ آلوسی، بی‌تا: ٢٢/ ١٤). یعنی صراحتاً گفته شده است که آنان معصوم از هر نوع گناهان و مصون از هر رجس و پلیدی و ناپاکی هستند، و معنای عصمت هم جز این نیست.

علاوه بر مطلب فوق، کیفیت استدلال به آیه مبارکه تطهیر برای اثبات عصمت اهل بیت، متوقف به مقدمات ذیل می‌باشد:

مقدمه اول: با توجه به واژه «انّما» در صدر آیه مبارکه که مفهوم انحصاری دارد، معنای آیه

مبارکه این می‌شود که: خداوند تنها اراده کرده است که اهل بیت را تطهیر کند.

مقدمه دوم: اراده تشریعی خداوند درباره تطهیر و پاک کردن بندگان، اختصاص به کسی ندارد، بلکه شامل تمام انسانها مکلف می‌شود و خداوند از همگان خواسته است که پاک و طاهر باشند.

مقدمه سوم: وقتی اراده تشریعی، اختصاصی به کسی ندارد، پس خداوند با اراده تکوینی خود خواسته است که این بندگانش پاک باشند.

مقدمه چهارم: اراده تکوینی خداوند نیز حتماً محقق می‌شود و تخلف پذیر نیست.

مقدمه پنجم: تطهیری که در این آیه بیان شده، هیچ قیدی ندارد و به صورت مطلق است و هر گونه پلیدی و ناپاکی را نفی می‌کند.

مقدمه ششم: هیچ طایفه‌ای از مسلمانان، ادعای عصمت هیچ‌یک از منسوبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به جز شیعه ندارد که معتقد به عصمت حضرت زهرا علیها السلام و ائمه دوازده‌گانه علیهم السلام هستند. بنابراین، این آیه عصمت و مصونیت امامان شیعه از گناه و خطا را اثبات می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/ ۳۱۰-۳۱۲).

آیه دوم، آیه اطاعت

«**یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُواْ أَطِیعُواْ اللّهَ وَأَطِیعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِی الأَمْرِ مِنکمْ**» (نساء: ۵۹). ای مؤمنان از خدا اطاعت کنید و از رسول خدا و «اولی الامر» از خودتان نیز اطاعت کنید.

دیدگاه جمعی از علمای اسلام

بسیاری از علماء و مفسرین اسلامی نزول این آیه شریفه را در حق علی علیه السلام و امامان معصوم علیهم السلام دانسته و روایات زیادی را در این زمینه نقل کرده اند. به عنوان نمونه به چند گزارش روایی بسنده می‌شود:

یکم: ابوحیان اندلسی، از مفسران مشهور اهل سنت در کتاب تفسیرش به نام «البحر المحیط فی التفسیر» یکی از رویکردها در تفسیر و مصداق «اولوالامر» را ائمه اهل بیت علیهم السلام یا به خصوص امام علی علیه السلام می‌داند (اندلسی، ۱٤۲۰: ۳/ ٦۸).

دوم: حاکم حسکانی در کتاب شواهد التنزیل، به گونه مسند و معنعن، از علی بن ابی طالب علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایتی را نقل می‌کند که فرمود: شریکان من کسانی هستند که خداوند آنان را همنشین خویش و قرین من قرار داده است و در شأن و مقام آنان آیه مبارکه ی «یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ...» را نازل فرموده است. اگر نزاعی بین شما (مسلمانان) اتفاق افتاد، به خدا، رسول خدا و اولی الامر مراجعه نمایید. بر اساس این روایت، امام علی علیه‌السلام می‌گوید: از رسول خدا پرسیدم: ای نبی خدا! آنان (اولی الامر) چه کسانی هستند؟ رسول خدا فرمود: تو نخستینِ آنان هستی (حسکانی، ١٤١١: ١/ ١٨٩).

سوم: نظام نیشابوری، در کتاب تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، در تفسیر و معنای «اولی الامر» می‌گوید: از این جهت که خداوند دستور قطعی به پیروی از آنان داده است، ناگزیر باید آنان دارای مقام عصمت و خطاناپذیری باشند، زیرا اگر احتمال خطا در باره آنان داده بشود، با توجه به اینکه اقدام به خطاء مورد نهی قرار دارد، لازم می‌آید در یک عمل، امر و نهی جمع شوند و این اجتماع از محالات و غیر ممکنات است. بنابراین صاحبان امر در آیه شریفه باید معصوم و مصون از خطا و اشتباه باشند. و مراد از آنان بنابر نظریه شیعه، ائمه معصومین هستند (نیشابوری، ١٤١٦: ٢/ ٤٣٥).

چهارم: فخر رازی پس از نقل سه دیدگاه در باره تفسیر «اولی الامر»، دیدگاه چهارم را به شیعه امامیه و به تعبیر خود به روافض اختصاص داده و گفته است که آنان معتقدند که مراد از «اولی الامر» ائمه معصومین علیهم‌السلام هستند (فخرالدین رازی، ١٤٢٠: ١٠/ ١١).

پنجم: طبرسی در کتاب تفسیر مجمع البیان، در تبیین مراد از «اولی الامر» سه دیدگاه نقل می‌کند، دو دیدگاه از اهل سنّت، یک دیدگاه از شیعه امامیه:

دیدگاه نخست: ابو هریره و ابن عباس بنا به یکی از دو روایت، میمون و ابن مهران و سدی می‌گویند: منظور از «صاحبان امر» هر امیر و زمامداری است. دیدگاه جبایی، بلخی و طبری نیز همین است.

دیدگاه دوم: جابر بن عبد اللّه و ابن عباس بنا به روایت دیگر و مجاهد و حسن و عطا و جماعتی می‌گویند: منظور از «صاحبان امر» علما است. برخی از آنها در تعلیل این دیدگاه گفته‌اند: زیرا

علما هستند که در احکام و در موقع نزاع و اختلاف باید به آنها رجوع کرد نه زمامداران.

دیدگاه سوم: اصحاب ما از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت کرده‌اند که: منظور از «اولی الامر» ائمه اهل بیت علیهم السلام است که خداوند طاعت ایشان را بطور مطلق واجب ساخته است همانطوری که طاعت خدا و پیامبر را واجب گردانیده است. اطاعت مطلق شخص یا اشخاص در صورتی واجب می‌شود که معصوم باشند و ظاهر و باطن ایشان یکی باشد و از اشتباه و امر به کار زشت، مصون باشند. بدیهی است که علما و زمامداران چنین صفاتی ندارند و خداوند برتر از این است که مردم را به اطاعت بدون قید و شرط افرادی امر کند که مرتکب معصیت می‌شوند یا میان گفتار و کردارشان اختلاف است. شاهد این مطلب این است که خداوند اطاعت او «اولی الامر» را در ردیف اطاعت از پیامبر و خدا قرار داده است و این خود نشان می‌دهد که «اولی الامر» از همه مردم بالاترند و پیامبر از ایشان برتر و خدا از همگی برتر است. بدیهی است که تنها ائمه بعدی از آل پیغمبر چنین مزیتی دارند نه دیگران. آنان کسانی هستند که امامت و عصمت ایشان به ثبوت رسیده و تمام مسلمین بر بلندی رتبه و عدالت ایشان اتفاق دارند (طبرسی، ۱۳۷۲).

مرجع حل اختلاف کیست؟

در تفسیر آیه مبارکه «**فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِی شَیءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَ الرَّسُولِ**» که ادامه همان آیه مبارکه اطاعات است، خداوند می‌فرماید: اگر در باره چیزی نزاع کردید، به خدا و رسول او رد کنید. مراجعه مستقیم به خدا و رسول در زمانهای پس از رحلت رسول خدا امکان ندارد، زیرا کسی با خدا ارتباط مستقیم ندارد و رسول او هم که به ظاهر در بین مردم حضور فیزیکی ندارد، پس منظور از رد نزاع و اختلاف به خدا و رسول چیست؟ جمعی از بزرگان اهل سنت از جمله مجاهد، قتاده و سدی می‌گویند: اگر در باره چیزی از امور دین، اختلاف کردید به کتاب خدا و سنت پیامبر رد کنید. شیعه معتقد است که این اختلاف را به امامانی رد می‌کنیم که پس از وفات پیامبر بجای او هستند و مثل این است که در حیات پیامبر به خود او رد کرده باشیم زیرا آنان حافظ شریعت و خلفای پیامبر در میان امت هستند و پس از پیامبر بمنزله خود او هستند (همان: ۱۱).

ششم: علامه طباطبایی، در باره تفسیر و معنای «اولی الامر»، به صورت جامع و گسترده و با تمام احتمالات و شبهات، بحث و بررسی کرده است. راجع به ویژگیهای «اولی الامر» می‌گوید: آیه شریفه بین «رسول» و «اولی الامر» را جمع کرده، و برای هر دو یک اطاعت را ذکر نموده و فرمود:«وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» با این که در مورد رسول حتی احتمال این نیز نمی‌رود که امر به معصیت کند و یا گاهی در خصوص حکمی دچار اشتباه و غلط گردد، اگر در مورد اولی الامر این احتمال برود به هیچ وجه نباید برای جلوگیری از این احتمال قیدی نیاورد، پس ما همین که می‌بینیم در مورد آنان نیز قیدی نیاورده، چاره‌ای جز این نداریم که بگوییم آیه شریفه از هر قیدی مطلق است، و لازمه مطلق بودنش همین است که بگوییم همان عصمتی که در مورد رسول مسلّم گرفته شد، در مورد اولی الامر نیز اعتبار شده باشد، و خلاصه کلام منظور از اولی الامر، آن افراد معینی هستند که مانند رسول خدا ﷺ دارای عصمتند (طباطبایی، ١٣٧٤: ٤/ ٦٢٣).

بنابراین مصداق «اولی الامر» جز با عقیده شیعه که برخاسته از آیات قرآن و روایات متواتره رسول خداست سازگاری ندارد؛ زیرا تنها شیعه معتقد است که پیشوایان شان معصوم و مصون از هر گونه خطاست و آنها مراد از آیه مبارکه «اولی الامر» می‌باشند. اگر عصمت ائمه را قبول نکنیم، خطاب خداوند مورد تطبیق ندارد و لغو است و خطاب لغو از خداوند که حکیم مطلق است، محال است.

ماهیت گروهی یا فردی «اولی الامر»

اولی الامر یک ماهیت ترکیبی دارد که به زبان عربی بیان شده است و معنی فارسی آن «صاحبان امر» است و منظور از «امر» آن شان و آن کارهایی است که با دین مؤمنین مخاطب به این خطاب، و یا به دنیای آنان ارتباط دارد، و مستقیم و غیر مستقیم به آن برگشت می‌کند (همان). حال پرسشی که به ذهن می‌رسد این است که منظور از آن ماهیت گروهی، جمعی و دسته دسته هایی از اولی الامر است که در هر عصر و زمانی زمام امور مسلمانان را به دست می‌گیرند، یا مراد از آن فرد فرد است که هر کدام در عصر خود، به عنوان حاکم اسلامی از سوی خداوند تعیین شده و اطاعت

شان بر همگان واجب گردیده است؟ علامه طباطبایی در پاسخ به این پرسش می‌گوید: آنچه در بدو نظر احتمالش به ذهن می‌رسد این است که منظور فرد فرد معصومین‌اند که اطاعتشان بر خلق واجب شده، و یکی پس از دیگری زمام امور را به دست گرفتند و وجوب اطاعتشان بر مردم را تنها از نظر لفظ به جمع آنان نسبت داده در حقیقت معنای جامعی از معصومین در نظر گرفته و لفظ«اولی الأمر» را در آن استعمال کرده همان طور که خود ما نیز در گفتگوهای خود می‌گوییم: (نمازهایت را بخوان) و (بزرگانت را اطاعت کن) و (گوش به فرمان بزرگان قومت باش)، با این که هر وقت انسان نماز بخواند یک نماز می‌خواند نه همه نمازها را و همچنین اطاعت از بزرگان قوم، و گوش دادن به سخنان بزرگتر خود (همان: ٦٢٤).

آیه سوم؛ آیه ابتلاء

«وَ إِذِ ابْتَلی إِبْراهِیمَ رَبُّهُ بِکلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّی جاعِلُک لِلنَّاسِ إِماماً قالَ وَ مِنْ ذُرِّیتِی قالَ لا ینالُ عَهْدِی الظَّالِمِین» (بقره: ١٢٤). و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود و وی آن همه را به انجام رسانید (خداوند به او) فرمود: من تو را پیشوای مردم قرار دادم، ابراهیم پرسید؟ از دودمانم چطور؟ فرمود: پیمان من به ستمگران نمی‌رسد.

استدلال به این آیه مبتنی بر روشن شدن مقصود از دو واژه «اماماً» و «الظالمین» است.

ممکن است گفته شود که: مقصود از امامت در این آیه همان نبوت است و آیه از اعطای مقام پیامبری به ابراهیم علیه‌السلام پرده برمی دارد، ولی این سخن با ظاهر آیه یاد شده و قراین و شواهد موجود در آن، سازگار نیست. زیرا اولاً ظاهر تعبیر «**قالَ إِنِّی جاعِلُک لِلنَّاسِ إِماماً**» آن است که این سخن الهی نخستین وحی الهی به پیامبر نبوده بلکه پیش از آن نیز وی مورد خطاب وحی قرار داشته و به مقام پیامبری رسیده بوده است.

درخواست امامت برای فرزندانش نیز شاهد دیگری بر این مدعاست. زیرا بسیار بعید و از مقام ابراهیم علیه‌السلام به دور است که بیدرنگ پس از اولین وحیی که به او می‌رسد چنین درخواست بزرگی را به خداوند عرضه دارد.

ثانیاً درخواست مزبور حاکی از آن است که ابراهیم علیه‌السلام در آن زمان دارای فرزندانی

(اسحاق و اسماعیل) بوده است، و از سوی دیگر به تصریح قرآن کریم (ابراهیم: ۳۹). ابراهیم در سن پیری و در حالی که سالیانی از نبوت و پیامبری او گذشته بود، دارای فرزندانی گردید، بنابراین، با توجه به شواهد یاد شده، مقصود از امامت در این آیه، نبوت نیست بلکه مقصود از آن حفظ تشریع الهی و اجرای قوانین و احکام شریعت در جامعه و در یک کلام، راهبری الهی به سوی اهداف و مقاصد شریعت است، و این همان معنایی است که مسلمانان در مورد جانشین پیامبرﷺ در نظر دارند. اما در مورد معنای «ظلم» در آیه مورد بحث می‌توان گفت که: ظلم در زبان عربی معنایی بسیار گسترده دارد، ظلم در مقابل عدل و به معنای «قرار دادن شیء در غیر جایگاه شایسته آن» است، از این رو هرگونه گناه و معصیتی، نوعی ظلم به شمار می‌آید، و از آنجا که واژه «الظالمین» در آیه، صیغه جمع و دارای «ال» است، معنای عمومیت را می‌رساند، در نتیجه مقصود این خواهد بود که هر گونه ظلمی و هر گونه گناه و معصیتی مانع از رسیدن شخصی به مقام امامت است، مقامی که در آیه از آن به پیمان خدا (عهدی) تعبیر شده است، بنابراین شخصی که در دوران تکلیف حتی مرتکب یک گناه گردیده باشد، شایسته احراز مقام امامت نخواهد بود، و این نتیجه چیزی جز لزوم عصمت امام نیست (طباطبایی، همان: ۱/ ۲۷۴). به این ترتیب از آیه مورد بحث دریافت میشود که یکی از شرایط امامت عصمت است، و شخصی غیر معصوم به این مقام نایل نمی‌گردد.

نتیجه

عصمت به معنای پیراسته بودن تعدادی از انسانهای مخلص از هر گونه خطا، اشتباه، گناه، سهو و نسیان در طول زندگی خویش بوده و خاستگاه آن ترکیبی از لطف و توفیق الهی و شایستگی تعدادی از انسانها است. از این جهت است که انسان معصوم با لطف الهی و توان و اختیار خود از انجام خطا و گناه خودداری می‌کند. آیات متعدد قرآن کریم و روایات رسول خداﷺ به صورت مکرر در منابع فریقین ثبت شده است که پیامبر خداﷺ مسأله عصمت را مطرح کرده و خاستگاه آن را برای مردم بیان داشته است، تا مردم با این مسأله مهم دینی آشنایی بیشتری پیدا کنند.

کتابنامه

ابن منظور، **لسان العرب**، تصحیح: میردامادی، بیروت، دارالکفر، ۱۴۱۴.

ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، **روض‌الجنان و روح‌الجنان فی تفسیرالقرآن (تفسیر ابوالفتوح رازی)**، مشهد مقدس: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۱.

آلوسی، محمود بن عبد الله، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی**، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، **البحر المحیط فی التفسیر**، تحقیق: صدقی محمد جمیل، دار الفکر، بیروت، ١٤٢٠ ق.

ایجی- میر سید شریف، **شرح المواقف**، الشریف الرضی، چاپ اول، تصحیح: بدرالدین نعسانی، افست قم: ۱۳۲۵ق.

بخاری، محمد بن إسماعیل أبوعبدالله، **صحیح البخاری**، محقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانیة بإضافة ترقیم ترقیم محمد فؤاد عبدالباقی) الطبعة: الأولی، ١٤٢٢ق.

بلاذری، احمدبن یحیی، **انساب الأشراف**، تحقیق محمد حمیدالله، مصر، دار المعارف، ۱۹۵۹.

بیهقی، أبی بکر أحمد بن الحسین، **دلائل النبوة**، طبق برنامه الجامع الکبیر.

الجوهری، إسماعیل بن حماد، **الصحاح تاج اللغة وصحاح العربیة**، تحقیق: أحمد عبد الغفور عطار، ناشر: دار العلم للملایین ـ بیروت، الطبعة الأولی.

حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، **المستدرک علی الصحیحین**، بیروت: دارالتاصیل، ١٤٣٥ق.

حسکانی، عبید الله بن احمد، **شواهد التنزیل لقواعد التفضیل**، تحقیق: محمد باقر محمودی، سازمان چاپ وانتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ١٤١١ ق، چاپ، اول.

حلی، جمال الدین حسن بن یوسف، **النافع یوم الحشر فی شرح الباب الحادی عشر**، شرح: الفقیه الفاضل المقداد السیوری، دار الأضواء للطباعة والنشر والتوزیع ـ بیروت، الطبعة: الثانیة، ١٤١٧ق.

خزاز رازی، أبی القاسم علی بن محمد بن علی، **کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر**، تحقیق: سید عبد اللطیف حسینی کوه کمری، ناشر: انتشارات بیدار ـ قم، ١٤٠١ق.

دهخدا، علی اکبر، **لغت نامه دهخدا**، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.

زمخشری، محمود بن عمر، **الکشاف**، بیروت: دارالکتاب العربی، ١٤٠٧ق.
سید مرتضی علم الهدی، **رسائل المرتضی**، تحقیق: تقدیم: السید أحمد الحسینی / إعداد: السید مهدی الرجائی، ناشر: دار القرآن الکریم - قم، ١٤٠٥ه.
سیوطی، جلال الدین أبو الفضل عبد الرحمن بن أبی بکر (متوفای٩١١هـ)، **الدر المنثور**، بیروت: دار الفکر، ١٩٩٣.
شوکانی، محمد بن علی، **فتح القدیر الجامع بین فنی الروایة والدرایة من علم التفسیر**، بیروت: دار الفکر.
شیخ مفید، محمد بن محمد بن النعمان، **الإختصاص**، قم: دار المفید، ١٤١٣ ه. ق.
ـــــــــ **النکت الإعتقادیة و رسائل اخری**، تحقیق: رضا مختاری، ناشر: دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع - بیروت - لبنان، الطبعة: الثانیة، ١٤١٤ هـ - ١٩٩٣ م.
ـــــــــ **النکت الاعتقادیه**، ص٣٧، قم: کنگره جهانی شیخ مفید، ١۴١٣ق.
صدوق، محمد بن علی، **اعتقادات الإمامیة**، کنگره شیخ مفید، قم: ١٤١٤ ق، چاپ: دوم.
ـــــــــ **أمالی الصدوق**، اعلمی، بیروت: ١٤٠٠ ق، چاپ: پنجم.
ـــــــــ **کمال الدین و تمام النعمة**، تحقیق، تصحیح و تعلیق: علی أکبر الغفاری، قم، جامعه مدرسین، ١۴٠٥ ق.
ـــــــــ **معانی الأخبار**، ناشر: جامعه مدرسین، قم، اول، ١٤٠٣ق.
طباطبایی، محمد سین، **المیزان**، تهران، انتشارات بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ١۴١٧ق.
ـــــــــ **ترجمه تفسیر المیزان**، مترجم: موسوی همدانی سید محمدباقر، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ١٣٧٤ ش، چاپ: پنجم.
طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ١٣٧٢.
طوسی، محمدبن حسن، **التبیان فی التفسیر القرآن**، قم : مکتب الإعلام الإسلامی.
فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، **مفاتیح الغیب**، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ١٤٢٠ق، چاپ: سوم.
فسوی، أبو یوسف یعقوب بن سفیان، **المعرفة والتاریخ**، تحقیق: خلیل المنصور، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤١٩هـ- ١٩٩٩م.

فیومی، احمد بن محمد، **مصباح المنیر**، قم، دارالهجره، ۱۴۱۴.
قاضی عبدالجبار بن احمد، **شرح الاصول الخمسه**، ص۷۸۰، تعلیق: احمد بن الحسین بن ابی هاشم، قاهره: مکتبهْ وهبه، چ اول، ۱۳۸۴هـ.ق.
کوفی اهوازی، حسین بن سعید، **الزهد**، المطبعة العلمیة، قم، ١٤٠٢ ق، چاپ: دوم.
متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، **کنز العمال**، بیروت: الرسالهٔ. الطبعهٔ الخامسهٔ، ١٤٠٥ق.
مغربی، نعمان بن محمد، **شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار**علیهم‌السلام، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۴ق.
نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، **تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان**، تحقیق: شیخ زکریا عمیرات، دار الکتب العلمیه، بیروت، ١٤١٦ ق، چاپ اول.